

ماجرای عشق و عاشقی میدون

من دایرکتور هستم



پوریا عالمی

• من میدون هستم، میدون دوم، عاشق سوفیا. بابای سوفیا اما عاشق من نیست و خودش – نمی‌دانم باورتان می‌شود یا نه – دیشب عاشق شده است. چطوری؟ این‌طوری که صبح که من رفتم خواستگاری سوفیا، بابای سوفیا گفت: پسر بلد ی یک عکس سلفی خوب از من بگیر ی و دایرکت کنی؟

گفتم: اولاً سلفی باید خودسرویس باشد. دوم اینکه دایرکت؟ واسه کی؟ بابای سوفیا گفت: یک مورد کاری است. توی اینستاگرام می‌خواهم رزومه بدهم. گفتم: استاد رزومه را جای دیگری می‌دهند.

بابای سوفیا گفت: پسر دایرکت کن. گفتم: استاد من یک عمر است می‌آیم دنبال سوفیا شما اوکی نمی‌دهی و می‌گویی چون توی فیس‌بوک صفحه دارم فاسدم. بابای سوفیا گفت: دایرکت کن پسر. گفتم: پس شما هم دایرکتور شد ی رفت. با این سرعتمی هم که داری شما، فکر کنم توی جشنواره فجر فیلمت هم بیاید بیرون. بابای سوفیا گفت: پسر دایرکت کن دیگر.

الان می‌برد.

گفتم: آخ... بد ی اینستاگرام همین است. این قدر عکس پروفایل را کوچک نشان می‌دهد، مثل ویروس، آدم سریع می‌رود توی مخش و درگیر طرف می‌شود و حالت ازدواج پیدا می‌کند. فیس‌بوک که این‌طوری نبود. مردم یک سال طول می‌کشید عاشق بشوند و تا یک نمی‌کردند و انگشت نمی‌زدند آرام نمی‌شدند. الان طرف اینستاگرام باز کند، فردا بند دلش شده. شما هم به نظرم جای اینکه توی اینستاگرام رزومه بدهی، برو لینکدین باز کن.

نتیجه‌گیری

دایرکت کنید و بلایکد اما زیاده‌روی نکنید. زیاده‌روی هم کردید، حالت ازدواج نکیرید.

شترق روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۵ • ۴ شعبان ۱۴۳۷ • ۱۱ می ۲۰۱۶ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۸۰ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۹ • اذان صبح فردا ۴:۲۴ • طلوع آفتاب ۶:۰۲

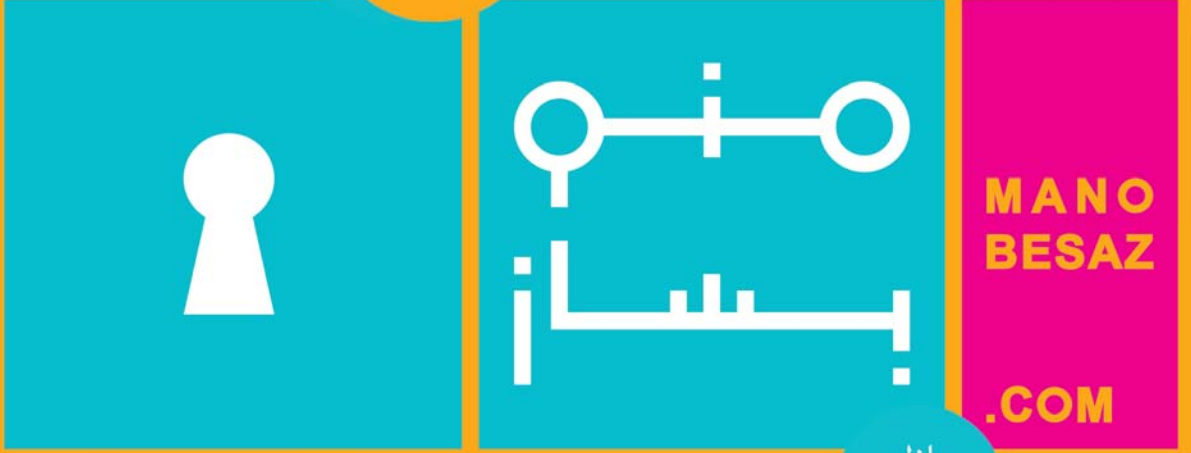
روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

مهدی احمدیان

madicartoon@gmail.com



دیر خانه دانی کفرانی

توسعه و عدالت آموزشی

بهشی از درآمد فروش این محصول با همکاری

دیر خانه دانی کفرانی توسعه و عدالت

آموزشی صرف حمایت از ایده های برتر در

موزه ی مهرویت زبانی آموزشی کودکان می شود

گفتار

از تجاوز تا رابطه نامشروع؛ مسئله کدام است؟

جرم) امکان هرگونه دفاع یا افسحاری را مقاومت را از او سلب کرده و یا به‌شدت تضعیف می‌کرد. این ضابطه ممکن است در متن قانون نیامده باشد؛ اما علت حکم هنوز باقی است. ملاحظات روان‌شناختی نیز این معنا را تقویت می‌کند. موارد مکشوف درباره تجاوز پدران به دختران صغیر، مؤید و ثابت‌کننده درستی این نظر است. (۵ علاوه بر همه اینها قانون‌گذار ما سن قابلیت «صحی» برای ازدواج را ۱۳ سال تمام شمسی قرار داده؛ یعنی دختران فقط درصورتی‌که ۱۳ سال تمام داشته باشند و اذن ولی را بگیرند، می‌توانند ازدواج کنند. حال آیا می‌شود قائل شد به اینکه دخترچه ۹ساله متوجه اهمیت رابطه جنسی و کم و کیف آن بوده و به آن رضایت داده است؟

(۶ بالاخره، در نظام‌های حقوقی خارجی، ایجاد ارتباط جنسی با دختران زیر ۱۸ سال (یا ۱۷ یا ۱۶ سال) به تفاوت نظام‌ها، تجاوز به عنف محسوب می‌شود. به عبارت دیگر در این موارد اصولاً فرض رضایت نمی‌توان کرد و معدوم‌بودن قصد و رضا مفروض است. حاصل اینکه برداشت‌های این جنبینی نبود امنیت و مشکلات جبران‌ناپذیری را به‌ویژه در دبستان‌ها و دبیرستان‌های دخترانه ایجاد خواهد کرد و با توجه به اینکه کادر آموزشی کارآمد از خانم‌ها به اندازه کافی وجود ندارد و استفاده از نیروی آقایان آموزگار و دبیر، گزیر و گزیری نیست، مطمئناً وضع بسیار نامطلوبی ایجاد خواهد شد؛ بنابراین با اینکه شخصاً به نتیجه‌بخش بودن شدت مجازات به‌عنوان عامل بازدارنده عقیده ندارم؛ اما بر‌خورد این‌گونه را به‌ویژه آنجا که بحث کودکان و نوجوانان و آسیب‌های جسمی و روانی آنان مطرح است، به‌هیچ‌وجه جایز نمی‌دانم. والله اعلم.

دارای قصد و رضا و اراده آزاد برای برقراری رابطه جنسی بوده است؟

از این گذشته اینکه همین دختر اگر مثلاً به سن ۴۰سالگی می‌رسید و هنوز باکره بود، برای ازدواج - یعنی ازدواج قانونی و مشروع- نیاز به اذن ولی داشت و اگر بدون این اذن شوهر می‌کرد، ازدواجش ابطال‌شدنی بود. علت این امر ظاهراً این است که از نظر قانون‌گذار، قصد و رضای چنین خانمی بدون ضمیمه‌شدن اذن پدر یا جد پدری به آن، اعتناکردنی نیست. حال آیا می‌توان پذیرفت دخترچه ۹ساله بدون اذن ولی عملی را انجام داده و از نظر کفری مأخوذ به آن است؟

(۳ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ درباره افراد زیر ۱۸ سال و بالای ۱۵ سال که مرتکب جرائم مستوجب حد و قصاص می‌شوند، ضوابطی برقرار شده تا مرجع قضائی بتواند از طرق مختلف از نظر ارجاع به پزشک قانونی یا جلب نظر سایر کارشناسان درباره وضعیت عقلی و دماغی و میزان رشد شخصیت آنان، تحقیق کند و هرآینه نتیجه حکایت از خللی در اینها داشته باشد، سایر تدابیر کفری مخصوص اطفال را درباره آنان اعمال کنند؛ پس از دیدگاه قانون‌گذار افراد بین ۱۵ تا ۱۸ سال از نظر توان فکری و عقلی در محل سؤال و تردید هستند. اینکه طفل ۹ساله را واجد سلامت فکر و روان در حد رضایت به رابطه جنسی این جنبینی تلقی کنیم، به شدت تأمل‌برانگیز است.

(۴ در قانون مجازات عمومی قبل از انقلاب، آنجا که بحث منافیات عفت و هتک ناموس مطرح بود، وقتی مرتکب، معلم، پرستار، قیم یا لـِـبـِـ زبان‌دیده از جرم بود، مجازات مرتکب، تشدید می‌شد. علت این بود که سبطیره و تفوق مرتکب بر مجنی‌علیه (بر زبان‌دیده از

داستان‌های نقطه‌دار

نااعتدال بهاری



بهاره رهنما

می‌گویند سالی که نکوست از بهارش پیداست،

گاهی باید به هر چیزی متوسل شد، تا باور کنی باقی سال اتفاقات بهتری در راه است به حکمت اینکه ما همه‌چیز را نمی‌دانیم و با شکر اینکه اتفاق بدتری نیفتاده ادامه داد، اما مدارهای زندگی گاهی عجیب دور ناگوکی برایت تدارک می‌بینند و تو را یـِـاد صحنه‌های بزبن‌زن فیلم‌های هندی که دیده‌ای می‌اندازند که آرئیست فیلم چک و لگدی می‌خورد و بعد بی‌آنکه اصلاً برایش مهم باشد لباسش را تکان می‌دهد و دوباره می‌ایستد که از سمتی که هیچ انتظارش را ندارد یکی دیگری می‌خورد و می‌افتد، باز بعد از لحظاتی گیجی از روی زمین بلند می‌شود و کـِـندر از دفعه پیش خودش را جمع‌وجور می‌کند که ضربه سوم غافلگیرش می‌کند و باز می‌افتد و این‌بار خون از سر و صورتش سرازیر می‌شود و او فقط گیج نگاه می‌کند و ادامه این صحنه، با ورود قهرمان دیگری که می‌تواند از او دفاع کند است یا تسلیم و افتادن قهرمان بر زمین و گریه‌مویه اطرافیانش در اطراف او... خلاصه اینکه مدارهای زندگی که ناوک می‌شود، به یک اتفاق ناگوار و بدشانسی ختم نمی‌شود و معمولاً تا می‌آیی از اولی قد علم کنی، ضربه دوم را خورده‌ای و بعد سومی و... .

شاید باید این روزها منتظر قهرمان دومی بود که بیاید و ما را بلند کند و خاکمان را بتکاند و سر روزگار داد بکشد، که نامرد پس کن چندنفر به یک نفر؟ و شاید باید وا داد و با سر و صورت زخمی افتاد تا بقیه بلندنشـِـدنت را ببینند و باور کنند... . خلاصه اینکه بهار این سال چندان که نکو نبود هیچ، دور تسلس اتفاقات عجیب پی‌درپی بود، بدون کمک هیچ قهرمانی... . پدرم می‌گفت زیبایی به‌غایت و بدبختی به‌غایت هر دو آن‌قدر تابلوهای پر از زیاده‌روی در هستی هستند که بیشتر شبیه همان فیلم‌های هندی است تا زندگی واقعی و آدم از زندگی واقعی انتظار اعتدال بیشتری دارد. دعا می‌کنم روزهای سخت لااقل درس‌های خودش را بدهد و برود چون باور دارم اگر درس‌هایش را نکیریم دست از سرمان برنمی‌دارند و دور ناگوکی مرتب زمینمان می‌زند.

پیشنهاد

یکی از پیشنهادهای این روزها می‌تواند خواندن و خریدن آخرین کتاب «فرخ امیرفریار» با نام «سیماهای برجسته فرهنگ ایران» باشد. این کتاب مجموعه‌ای

از نوشته‌هایی است که پس از درگذشت شماری از فرهنگ‌مداران برجسته ایران به یاد آنان نوشته شده است. چند نفر از این اشخاص، استاد امیرفریار بوده‌اند و با بقیه آشنایی و دوستی داشته است. این نوشته‌ها مقاله‌های زندگی‌نامه به سبک کتاب‌های مرجع نیست، بلکه تصویری است از این افراد آن‌گونه که نویسنده دیده است. این کتاب در ۵۵۰ نسخه از سوی انتشارات جهان کتاب منتشر شده و فرصتی مناسب است تا نسل جدید با افراد مهم فرهنگی که ندیده‌اند از منظری دیگر آشنا شوند.

تخته سبز

درباره شفافیت ارزیابی‌های محیط‌زیستی در ایران



مژگان جمشیدی

اثرات زیست‌محیطی طرح‌های عمرانی در ایران و

تصور کنید اگر این کنفرانس در ایران برگزار می‌شد،

آیا مسئولان سد گتوند یا مسهبان نابودی دریاچه

ارومیه و بختگان و پیرشان و... حاضر می‌شدند به

اشتباهاتشان اعتراف کنند؟!

ناگفته پیداست چنین اعترافی از سوی عاملان

بسیاری از تخریب‌های زیست‌محیطی در کشور ما

تقریباً محال است. چرا که تنها پناهه شرایطی مردم

از ابتدا در فرایند ارزیابی اثرات مشارکت داده شده

و متولیان خود را پاسخ‌گو می‌دانند و از آنجا که در

کشور ما اساساً فرایند ارزیابی اثرات زیست‌محیطی

همیشه ناقص و ابتر و در برخی موارد کاملاً اشتباه

درک شده، فاکتور مشارکت مردمی و شفافیت

از سازوکار «ارزیابی اثرات» حذف شده و جامعه

یا هیچ‌گاه نمی‌فهمد که قرار است چه اتفاقی

بیفتد یا اگر هم می‌فهمد، صدایش را نمی‌تواند به

گوش ارزیابان، مجریان طرح‌ها و تصمیم‌گیران و

برنامه‌ریزان توسعه برساند.

و این چنین است که ارومیه می‌خشکد و گتوند

عامل نابودی منابع آب و خاک یک استان می‌شود

و روی جنگلی چندمیلیون ساله سدی ویرانگر بنا

می‌شود و درعین حال نه‌تنها هیچ‌کس پاسخ‌گو

نیست که حتی درس عبرتی هم گرفته نمی‌شود

و تصمیم‌گیری برای اجرای بسیاری از طرح‌های

مخرب، باز هم به صورت کاملاً سلیقه‌ای و

فردی همچنان ادامه می‌یابد. بنابراین اگر حداقل

نمی‌توانیم به تغییر رویکردهای مدیریتی دل‌خوش

کنیم، کاش بتوانیم ارزیابانی محیط‌زیستی تربیت

کنیم که ارزیابی را درست مانند آنچه در دنیا اجرا

می‌شود، درک کرده و انجام دهند.

گزارش فردا

کمپینی به رنگ خون و سلول‌های بنیادی

و در سال‌های گذشته نیز عضویت روندی صعودی داشته است. دلیل این سیر صعودی را از نظر مومویند باید در ویژگی‌های مردم ایران جست‌وجو کرد: «واقعیت این است که ما مردم بسیار خوبی داریم. ما در برابر اهدای سلول‌بنیادی هیچ مبلغی به اعضا نمی‌دهیم؛ اما کافی است که در صورت نیاز به یکی از اعضا زنگ بزنیـِـم، آنها به سرعت خود را می‌رسانند و خون اهدا می‌کنند». باوجوداین اهدای سلول بنیادی مانند اهدای خون فراگیر نشده است.

دبلیش از نظر مسئول داخلی بانک اهداکنندگان سلول‌های بنیادی ابتدا مشکلات عملی آن است. او می‌گوید: «خود ما در سال‌های ابتدایی شروع کارمان امکانات



آزمایشگاهی مناسبی برای انجام این کار در سطح گسترده نداشتیم؛ درحال حاضر مسئله اطلاع‌رسانی است. به نظرم یکی از جاهایی که نیاز است برای آن کمپین تشکیل شود، همین اهدای سلول بنیادی است. این کمپین‌ها هم نباید موقتی باشند؛ بلکه باید در ارتباط با هم یک زنجیره را بسازند تا بتوانند اهدای سلول بنیادی را هم مثل اهدای خون در جامعه رواج دهند».

شرق: کمپینی راه افتاده که از مخاطبان خود می‌خواهد در یک روز معین به بیمارستان شریعتی مراجعه کنند و با اهدای مقدار کمی خون به بانک سلول‌های بنیادین، جان بیماران سرطانی را نجات دهند. «ثراً مومویند»، مسئول داخلی بانک اهداکنندگان سلول‌های بنیادی بیمارستان شریعتی معتقد است یکی از جاهایی که کمپین‌های مردمی باید تشکیل شوند، در زمینه اهدای سلول‌های بنیادی است. او به «شرق» می‌گوید:

«مسئله اساسی درباره اهدای سلول‌های بنیادی ناآگاهی افراد است. یکی از سؤالات اصلی‌ای که تمام اهداکنندگان می‌پرسند، این است که آیا این اهدا به سلامتی آنها آسیب می‌رساند یا خیر؟ این در

حالی است که اهدای سلول بنیادی مشکلی برای سلامتی ایجاد نمی‌کند». او تأکید می‌کند: «این یکی از خدایسندانه‌ترین فعالیت‌های خیرخواهانه است چراکه شما تنها با اهدای ۲۰ سی‌سی از خون خود جان یک بیمار را که از زندگی قطع امید کرده، نجات می‌دهید». بانک سلول‌های بنیادی بیمارستان شریعتی ۲۴ هزار عضو دارد. این تعداد فرد در طول چهار سال گذشته به عضویت این بانک درآمده‌اند